

متن پرسش

با سلام خدمت استاد سوال یا در واقع شبهه ای برای اینجانب پیش آمده که ما مسلمانان که ادعا می کنیم دین ما دین کامل و پیامبر(ص) ما آخرین پیامبر است این با توجه به روایات و آیات قرآن است ولی برای کسی که میخواهد دین انتخاب کند و هیچکدام از اینها را هنوز قبول نداره چطور از لحاظ عقلی میتوان ثابت کرد این مطلب را و همچنین رد کرد گفته های پیامبران و مذاهب نوظهور و دروغین که می گویند دین ما آخرین دین و حتی بشارت مثلا حضرت عیسی مربوط به پیامبر ما بوده یا دین ما کامل تر از شماست همانطور که وهابیون می گویند ما اول شیعه بودیم و کامل تر شدیم و از شیعه جلو زدیم مثلا به عنوان معجزه کتابی هم می اورند که شاید حتی از لحاظ عقلی هم مناسب باشد چطور میتوانیم از لحاظ عقلی دین اسلام را کامل ترین دین و پیامبر اسلام را آخرین پیامبر بدانیم با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی، سلام علیکم: قرآن جهت اثبات حقانیت خود می فرماید: قرآن میفرماید: « وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ » (بقره/۲۳) یعنی: اگر در معجزه بودن آنچه بر بنده ما نازل شده شک دارید، سوره های به مانند آن بیاورید. چرا که یا به واقع او پیامبر است و این آیات را از طرف خدا برای شما آورده، و یا پیامبر نیست و با استعداد های بشری این آیات را برای شما آورده که در حالت دوم یعنی از آن جهت که بشر است این آیات را آورده، پس شما هم که بشر هستید، مسلم اگر همه شما جمع شوید میتوانید یک سوره مثل سوره های این قرآن بیاورید و اگر نمیتوانید، معلوم میشود که او از جنه بشریاش به چنین توانایی نرسیده، پس پیامبر خدا است. قرآن از نظر هندسه کلمات نه سابقه دارد و نه لاحق، دارای آهنگی خاص با پذیرش مفاهیم معنوی و بدون تکلف و تصنع است، معلوم نیست الفاظ تابع معانی است و یا معانی تابع الفاظ. قرآن در زمانی به صحنه آمد و مبارز طلبید که اوج تکامل فصاحت عرب بود. حتی سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) در عین فصاحت، اصلاً شکل و هندسه قرآن را ندارد، و این مبارزه طلبی هنوز هم به قوت خود باقی است. هنوز کسی نیامده بگوید؛ قبل از قرآن چنین کلماتی به این شکل خاص در فلان کتاب بوده است، همچنانکه کسی نیامده بگوید؛ من مثل آن را آورده ام و اتفاقاً هرچقدر انسان فصیحتر باشد بیشتر متوجه میشود که فصاحت قرآن از نوع فصاحت بشر نیست. همچنانکه جادوگران متوجه شدند کار حضرت موسی (علیه السلام) از نوع سحر نیست. بیگمان مطمئنترین راه برای

شناخت حقیقت قرآن، رجوع به متن قرآن و تأمل در توصیفها و تعبیرهای کتاب آسمانی در باره خود میباشد، توصیفهایی از قبیل «هُدًى لِلنَّاسِ»، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، «تَبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ»، «حَكِيمٌ» و «فِرْقَانٌ» نشان میدهد، اینکه میفرماید: اگر میتوانید مثل آن را بیاورید، یعنی آن چیز مثل قرآن باشد از حیث هدایتگری و آوردن معارف هدایتگر و از حیث مطالب حکمتآمیز همسنگ دانشهای قرآن باشد و بشر را به آوردن چنین اندیشههایی در حد قرآن دعوت میکند. جامعیت و کمال قرآن بدین معنی است که قرآن مجید تمامی مواد و مصالح علمی رسیدن انسان به سعادت فردی و اجتماعی را دارا است و با معارف خود رابطه انسان با «خدا»، «خود»، «انسانهای دیگر» و با «جهان» را تبیین میکند و همه این معارف دارای سطوح و لایههای متکثر هستند و در آن برای هر موضوعی بطنها وجود دارد. در پایینترین سطح با مردم عادی صحبت میکند و هرچه مخاطب خود را دقیق بیابد، بطنی از بطون خود را برای او میگذشاید و آوردن این حدّ علوّ در معانی در این حدّ و با این کلمات اصلاً حدّ بشر نیست. در ضمن وهابیون فرقه‌ای از اهل سنت هستند که چنین ادعایی ندارند که ابتدا شیعه بوده‌اند، شاید منظورتان بهایی‌ها باشد که جواب آنها نیز همان است که برای اثبات نبوت باید معجزه‌ای داشت که از حدّ بشر بیرون باشد. موفق باشید